گفت‌وگوی «جوان» با محمد اصفهانی عکاس ۳۰ هزار مزار شهید

ما نسل سومی‌ها پای شهدا ایستاده‌ایم

رفیق نسل سومی من موتورش را فروخت و به سوریه رفت

■ صغری خیل فرهنگ

محمد اصفهانی متولد سال ۶۵ دارای شغل آزاد است. لیسانس تربیت بدنی دارد و در یک شرکت سازنده تجهیزات آشپزخانه و رستوران فعالیت می‌کند. از سال ۸۵ شروع به عکاسی از مزار شهیدان در بهشت زهرا(س) می‌کند و در ادامه فعالیتش به اصفهان و مشهد سفر می‌کند تا کار عکاسی از مزار شهدا را در آنجا هم ادامه دهد. با او درباره خاطراتش از عکاسی مزار ۳۰هزار شهید گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.

چطور شد به عکاسی از مزار شهدا پرداختید؟

۱۱ سال داشتم که خواب حضرت امام(ره)، شهید کشوری و شهید شیرودی را دیدم. آنها گفتند ما با تو هستیم، تو هم با ما باش! همین خواب بهانه دوستی و رفاقت من با شهدا شد. از آن پس مرتب برای زیارت شهدا به بهشت زهرا(س) می‌رفتم. هشت سالی این کار را ادامه دادم تا اینکه سال ۸۵ با رئیس خانه شهید در بهشت زهرا(س) آشنا شدم. به ایشان گفتم می‌خواهم کاری برای شهدا انجام دهم. گفت ما عکس مزار تمام شهدا را می‌خواهیم، می‌توانی عکاسی کنی؟ با شوق و ذوق پذیرفتم. ۲۰ فروردین سال ۸۵ شروع به عکاسی از مزار شهدا کردم که تا ۱۸ شهریور همان سال ادامه داشت.

پیش از این در زمینه عکاسی تجربه داشتید؟

نه، اصلاً تجربه عکاسی نداشتم. اما برای انجام این کار انگیزه زیادی در من ایجاد شد که یقین دارم مدد روح شهیدان بود. مددی که در زندگی‌ام بارها احساس کرده‌ام. سال ۸۶ برای سربازی به نیروی قدس سپاه رفتم. ۱۸ ماه خدمت بودم که با آقای سلیمیان رئیس سایت شفیق فکه آشنا شدم. خوب است خوانندگان شما سایت شفیق فکه را در اینترنت جست‌وجو کنند و فعالیت‌های این سایت را ببینند. (شفیق فکه مقام اول پایگاه‌های اینترنتی دفاع مقدس و ایثار و شهادت در نخستین نمایشگاه رسانه‌های دیجیتال انقلاب اسلامی را سال ۹۱ کسب کرد. در دومین دوره این نمایشگاه نیز مورد تقدیر قرار گرفت و در سومین دوره نیز بهترین مجموعه با محتوای دفاع مقدس و شهدا در فضای مجازی شناخته شد و لوح تقدیر گرفت). آقای سلیمیان وقتی فهمید سرباز نیروی قدس هستم از شخص سردار حاج قاسم سلیمانی درخواست کرد تا من از نیروی قدس به سایت شفیق فکه منتقل شوم که حاج قاسم پشت نامه من با دستخط خودش نوشت که با انتقال سرباز محمد اصفهانی موافقت می‌کنم. من آمدم پیش آقای سلیمیان ابتدا ۲۰ روز مرخصی استحقاقی به من داد چون من از مرخصی‌هایم استفاده نکرده بودم. باز هم به مرخصی نرفتم و ماندم از قطعه ۵۰ گلزار شهدا عکاسی کردم. وقتی عکاسی در بهشت زهرا(س) تمام شد به اصفهان و مشهد رفتم و از مزار شهدا در این شهرها نیز عکس گرفتم.

کارهایی که در اصفهان و مشهد انجام دادید شخصی بود یا مأموریت داشتید؟

وقتی برای کار به اصفهان رفتم زیر نظر جایی نبودم، الان هم از جایی پشتیبانی نمی‌شوم. صبح از تهران به سمت اصفهان حرکت می‌کردم ساعت حدود ۱۰/۵ به اصفهان می‌رسیدم، ساعت ۱۲ کارم را شروع می‌کردم تا ۶ بعدازظهر یعنی تا زمانی که آفتاب بود. بعد از اصفهان حرکت می‌کردم و ساعت یک نیمه شب به تهران می‌رسیدم. برای عکاسی از گلزار شهدای اصفهان سه بار به اصفهان رفتم.

شما که دوران دفاع مقدس را درک نکرده‌اید چطور اینقدر پیگیر مسائل شهدا هستید؟

ثبت لحظه زیارت پدر شهید ظفر حسنی از مزار فرزندش | عکاس: محمد اصفهانی

همان خوابی که دیده بودم باعث شد در این مسیر قرار بگیرم. خانواده و فامیل هم زیاد در جریان کارهای من نیستند. برایشان توضیح هم ندادم. حتی خواهر و برادرانم هم زیاد در جریان کار من نیستند. اگر در این مسیر قرار گرفتم به خاطر مادرم است. چون مادرم تعریف می‌کند زمانی که من را باردار بود خیلی قرآن می‌خواند و برای شهدا صلوات می‌فرستاد و احساس می‌کنم که همان صلوات برای شهدا و قرآنی که می‌خواند تأثیر گذار بود.

در این چند سالی که از مزار شهدا عکاسی کرده‌اید چه چیزی به شما انگیزه می‌داد که این کار را ادامه دهید؟ به ویژه اینکه خیلی از کارهایتان را با هزینه شخصی انجام داده‌اید؟

متأسفانه در امور فرهنگی هر کسی حاضر نیست هزینه کند. الان طوری شده است که خود متولیان این امر احساس می‌کنند از قافله عقب مانده‌اند و می‌خواهند خودشان به اصطلاح کار را به نام خودشان ثبت کنند. اما من و آقای سلیمیان هیچ ادعایی نداریم و همیشه همه جا گفته‌ایم که این کار به مدد خود شهدا انجام گرفته است. وقتی داشتم در قطعه ۵۰ بهشت زهرا عکاسی می‌کردم سنگ مزارشان خیلی کثیف بود. من با دو تا دبه آب شروع به تمیز کردن سنگ مزار شهدا کردم. با هر دبه آب ۹ سنگ مزار را تمیز می‌کردم. در حالی که در حالت معمولی یک دبه برای یک سنگ مزار هم کم است. بعضی وقت‌ها موقع عکاسی سرم به سقف آلومینیومی برخورد می‌کرد و زخمی می‌شدم اما انگیزه‌ام را از دست نمی‌دادم.

اولین سنگ مزاری که عکسش را گرفتید یادتان هست؟

اولین کارم را از مزار شهدای گمنام شروع کردم. عکس مزار حدود هزار شهید گمنام را گرفتم. سپس از مزار شهید ابوالفضل سپهر که شاعر بودند شروع کردم.

برخورد خانواده شهدا و مردم با شما که در حال عکاسی بودید چگونه بود؟

اوایل که این کار را شروع کردم هر کسی می‌دید سؤال می‌کرد که این کار برای چیست؟ گاهی برای خودم هم این سؤال مطرح بود که آخرش چه می‌خواهد بشود. اما خدا کمکم کرد تا ادامه دهم. الان می‌بینم که مثلاً یک خانواده شهید یا رزمنده وقتی دنبال دوست خود می‌گردند و نام او را در سایت ما جست و جو می‌کنند و شهیدشان را پیدا می‌کنند چقدر برایم لذت‌بخش است. ما در سایت یک قسمت داریم که به شما می‌گوید اگر می‌خواهید با این شهید حرفی بزنید یا دلنوشته‌ای بنویسید می‌توانید یادداشت کنید، وقتی من این دلنوشته‌ها را می‌خوانم انرژی مثبت می‌گیرم. تشکر می‌کنند و من هم ایده می‌گیرم؛ به عنوان مثال یک نفر نوشته بود پدر من مفقودالاثر است گمنام است ولی ما یک سنگ مزار کنار شهید پلارک گذاشته‌ایم. من برای همان یک شهید گمنام از خانه رفتم تا بهشت زهرا(س) تا از مزارش عکس بگیرم یا یک نفر نوشت این سنگ مزاری که عکس گرفتید کثیف است و من رفتم آن سنگ مزار را تمیز کردم و یکبار دیگر عکس گرفتم، اینها به من انگیزه بیشتری می‌داد.

در نمایشگاهی که چندی پیش در سالن الغدیر سپاه برگزار شد فرمانده کل سپاه آمدند و از یک سری سایت رونمایی کردند، جمعی از خانواده‌های شهدا هم بودند و از نزدیک کارها را می‌دیدند، پدر یک شهید آمد کنار سردار جعفری نشست. سردار به من گفت که من نام یک شهید را می‌گویم شما جست‌وجو کنید ببینید عکس مزارش را دارید یا نه؟ کلی خبرنگار و عکاس حضور داشتند، من یک لحظه استرس گرفتم و گفتم ای خدا، ای شهدا کمکم کنید. سردار، نام شهید هادی ذوالفقاری را که پدرش کنار سردار نشسته بود گفت، وقتی جست و جو کردم عکسی که از مزار شهید گرفته بودم در حالی که سایه خودم کنار مزار شهید دیده می‌شد آمد. پدر شهید ذوالفقاری روی من را بوسید و تشکر کرد. اینها برای من یک دنیا ارزش دارد. وقتی می‌بینم که یکی دلش شاد شد، خدا را شکر می‌کنم. در کار شهدا اگر منیت داشته باشی و بگویی من انجام دادم به هیچ جا نمی‌رسی و باید مثل شهدا خاکی باشید و باید بگویی من کاری نکردم؛ واقعاً هم من هیچ کاری نکرده‌ام و نمی‌خواهم تظاهر کنم ولی خیلی سختی کشیدیم.

> صبح از تهران به سمت اصفهان حرکت می‌کردم ساعت حدود ۱۰/۵ به اصفهان می‌رسیدم، ساعت ۱۲ کارم را شروع می‌کردم تا ۶ بعدازظهر یعنی تا زمانی که آفتاب بود. بعد از اصفهان حرکت می‌کردم و ساعت یک نیمه شب به تهران می‌رسیدم. برای عکاسی از گلزار شهدای اصفهان سه بار به اصفهان رفتم

خود خانواده‌های شهدا و ایثارگران هم در این کار به شما کمک می‌کردند؟

بله زیاد بودند. آقای اسماعیل معروفی فرمانده گردان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) بود. جانباز می‌شود و قدرت تکلم خود را از دست می‌دهد و اصلاً نمی‌تواند صحبت کند؛ چیزی که برای من جالب بود اینکه می‌آمد و به من کمک می‌کرد، آب می‌آورد، آشغال‌ها را از روی زمین جمع می‌کرد، سؤال کردم که چرا این کار را انجام می‌دهید، با همان زبان بی‌زبانی‌اش گفت به خاطر خدا. بعد یاد حرف شهید همت افتادم که می‌گفت هر حرفی می‌زنید برای خدا باشد برای خدا بجنگید و برای خدا قلم را روی کاغذ بیاورید، همه چیز برای خدا باشد. آقای معروفی خیلی در زندگی من تأثیر گذار بود و خیلی به من کمک کرد.

در تهران علاوه بر بهشت زهرا(س) گلزارهای شهیدان دیگری هم هست که از آنها هم عکاسی کرده باشید؟

بله؛ حتی به روستاها هم رفته‌ام. در منطقه کن سولقان دو تا روستا بود که یکی چهار و دیگری شش شهید داشت، ما ۵۰ کیلومتر در دل کوه رفت‌وآمد داشتیم، جاده خیلی خطرناک و پرپیچ و خمی بود. خیلی جاها که برای عکاسی رفتم برخی

> آقای اسماعیل معروفی فرمانده گردان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) بود. جانباز می‌شود و قدرت تکلم خود را از دست می‌دهد و اصلاً نمی‌تواند صحبت کند؛ چیزی که برای من جالب بود اینکه می‌آمد و به من کمک می‌کرد، آب می‌آورد، آشغال‌ها را از روی زمین جمع می‌کرد، سؤال کردم که چرا این کار را انجام می‌دهید، با همان زبان بی‌زبانی‌اش گفت به خاطر خدا

اعتراض می‌کردند که چرا عکس می‌گیرید، حتی دوربینم را گرفتند و من برایشان توضیح دادم و با التماس دوربین را پس گرفتم.

خودتان چقدر درباره شهیدان مطالعه کرده‌اید؟ جدا از اینکه از سنگ مزار شهدا عکاسی کرده‌اید چقدر آنها را می‌شناختید؟ پیش آمده که یک سوژه خاصی در عکاسی شما را کنجکاو کند تا درباره آن شهید بیشتر بدانید؟

صددرصد؛ من وقتی کار عکاسی انجام می‌دادم خانواده شهدا را می‌دیدم به آنها کمک می‌کردم و سنگ مزار شهیدشان را می‌شستم یا کنارشان می‌نشستم و با من درددل می‌کردند و از فرزندشان برایم می‌گفتند و من بیشتر با آن شهید آشنا می‌شدم. می‌خواهم درباره شهید رامین عبقری بگویم که در سعادت‌آباد زندگی می‌کرد و سال ۶۶ شهید شد. مادرش همنام مادرم ثریا است. از لحاظ چهره بسیاری مرا شبیه شهید می‌دانند. خانواده مرفهی بودند، طوری که شهید در مدرسه امریکایی درس خوانده و وقتی جنگ می‌شود حال و هوایش هم تغییر می‌کند و در ۱۵ سالگی به جبهه می‌رود. با آنکه وقتی او شهید شد من یک ساله بودم اما یک ارتباط خاصی بین ما وجود دارد. دایی من خواب دید که در منزل مادربزرگم شهید رامین عبقری را دیده، از او پرسیده شما چه کسی هستید و او گفته من یکی از اعضای خانواده اصفهانی هستم. دایی من بعد از چند روز به منزل ما آمد و در اتاق من عکس آن شهید را می‌بیند و از مادرم می‌پرسد این عکس کیست که مادرم می‌گوید او شهید رامین عبقری است و دایی‌ام می‌گوید که من این شهید را در خواب دیده‌ام که به من گفته من یکی از اعضای خانواده اصفهانی هستم.

با توجه به اینکه شما جوان نسل سومی هستید که نه دوران پیروزی انقلاب را دیده و نه در دفاع مقدس حضور داشته و اکنون در این مسیر قدم گذاشته است، چه توصیه‌ای به هم نسلی‌های خود دارید؟

البته درست است که در دفاع مقدس نبودم اما به عنوان مدافع حرم به جبهه مقاومت رفتم. یکی از دوستانم از همین به قول شما نسل سومی، موتور زیر پایش را فروخت و ۱۰ بار به عراق و دو بار به سوریه رفت، نه مثل من جایی استخدام است و نه کار و کاسبی درست و حسابی دارد، ولی ما پای شهدا ایستاده‌ایم. وقتی رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گویند این نسل سوم و چهارم انقلاب کسانی هستند که ندیده انقلاب را قبول کردند و این باارزش‌ترین چیز است خیلی ارزشمند است.

چه مدت در جبهه مقاومت بودید؟

من دوبار رفتم و هر بار ۲۰ روز در آنجا بودم.

به عنوان عکاس رفتید؟

خیر، برای جنگ رفتم. ولی دفعه اول که در سال ۹۴ رفتم از شهدای زیادی عکس هم گرفتم.

گزارش

هنر فاخر دفاع مقدس و اقبال مردمی

«تنگه ابوقریب» در سینما و «سلام بر ابراهیم» در کتاب‌فروشی‌ها خوب می‌فروشند

■ احمد محمدتبریزی

در روزهایی که شرایط سخت اقتصادی بر خانواده‌ها فشار می‌آورد و معمولاً در چنین شرایطی کالاهای فرهنگی از سبد خانوار حذف می‌شود، استقبال خوب مردم از دو اثر در ژانر دفاع مقدس نشان می‌دهد با وجود تمام سختی‌ها مردم به دیدن آثار هنری خوب در این حوزه برای تازه شدن روحشان اهمیت می‌دهند.

به گزارش «جوان»، مرور فرهنگ دفاع مقدس برای جامعه امروز ایران یک اصل حیاتی است. مردم این روزها باید بیشتر از گذشته درس‌های مقاومت، ایثار و فداکاری را از دل جبهه‌ها و از شهدای دفاع مقدس بیاموزند. رزمندگان در سخت‌ترین شرایط ممکن با اراده‌ای محکم و آهنین بر تمام سختی‌ها فائق آمدند و با همدلی و همکاری هوای همدیگر را داشتند. با چنین روحیه‌ای تحمل سختی‌ها راحت و غلبه بر مشکلات آسان می‌شود. تمام تاریخ دفاع مقدس درس‌هایی از این جنس دارد و ما امروز برای حل بحران‌ها به خواندن این درس‌ها نیاز داریم.

فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» که یکی از فیلم‌های موفق و خوب سینمای ایران به شمار می‌رود در میان انبوه کمدی‌های سطحی جای خودش را میان مردم پیدا کرده است. «تنگه ابوقریب» در عرض چند روز میلیاردی شد و به مدیران فرهنگی نشان داد که مردم از آثار قابل قبول و خوش‌ساخت حوزه دفاع مقدس استقبال می‌کنند.

خواندن نظرات مردم در سایت‌های فروش بلیت سینما ما را بهتر با نظراتشان آشنا می‌کند. یکی از کاربران نوشته: «فقط میتونم بگم فیلمبرداری و کارگردانی و داستان و روایت فوق‌العاده‌ای داشت.» و یکی دیگر از مخاطبان پس از دیدن فیلم نوشته: « عالی عالی عالی چی بگم آخه راجع به این فیلم کیف کردم از تمام صحنه‌ها از همه بازی‌ها از کارگردانی فوق‌العاده توکلی از موسیقی پایانی از طراحی صحنه بی‌نظیر از جلوه‌های ویژه شگفت‌انگیزش چی بگم جز اینکه همه چی عالی.» و کاربر دیگری می‌نویسد: «همه چی بی‌نظیر بود کارگردانی، فیلمبرداری، جلوه‌های ویژه و مخصوصاً بازی‌ها.»

«تنگه ابوقریب» داستان مقاومت و رشادت یک شبانه‌روز از زندگی رزمندگان گردان عمار را در تیرماه سال ۶۷ و یکی از سخت‌ترین مقاطع جنگ به تصویر می‌کشد.

فیلم بازی‌ها و کارگردانی خوبی دارد و کاملاً اصول حرفه‌ای را رعایت کرده است و مردم به همین دلیل به تماشای فیلم می‌نشینند و آن را به همدیگر توصیه می‌کنند.

در حوزه نشر نیز یک کتاب چندین ماه متوالی است که در میان پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار دارد و همچنان با استقبال خوب جوانان روبه‌رو می‌شود. «سلام بر ابراهیم» با نگاهی به زندگی شهید ابراهیم هادی نگاهی به ویژگی‌های اخلاقی و خاطرات شهید دارد.

جوانان به واسطه سبک خاص زندگی و روحیه پهلوانی‌اش علاقه زیادی به زندگی و منش او دارند. پس از گذشت سال‌ها از شهادت ایشان، جوانان زیادی به واسطه شهید هادی با معارف و تعاریف اخلاقی، دینی و انسانی آشنا می‌شوند و به نوعی شهید حلقه ارتباطی آنان با گمشده‌شان می‌شود. شهید هادی تا به حال منشأ تغییر و تحول در جوانان زیادی بوده و هنوز این موج تحول‌آفرینی ادامه دارد. جوانان کتاب «سلام بر ابراهیم» را می‌خرند، در آن غرق می‌شوند، زمینه‌های آشتی آنان با مسائل معنوی شکل می‌گیرد.

یکی از جوانان پس از خواندن «سلام بر ابراهیم» چنین نظری درباره کتاب داشت: «از خاطرات فوق‌العاده‌ای که پیرامون روش زندگی مؤمنانه و سلوک شهید دوست‌داشتنی ابراهیم هادی وجود داره خیلی استفاده کردم. درود خدا به روان پاک این بزرگوار و همه شهدای عزیز... امیدوارم بتونم مثل ایشون بنده واقعی خدا بشم.»

خواننده دیگری نیز چنین نوشت: «این کتاب را امسال مطالعه کردم. اولین بار حدود چهار سال پیش با این شهید در خواب آشنا شدم. به بهشت زهرای تهران رفتم و سراغش را گرفتم... دیدم خوابم واقعیت داشت... شهیدان زنده‌اند این ما هستیم که نیستیم و در زمان گم شده‌ایم.»

تجربه استقبال مردم از این دو اثر ماندگار این نکته را گوشزد می‌کند که برای جذب مخاطب باید بادقت و اصولی کار کرد. اگر هنر دفاع مقدس در تولید آثارش به این وسواس و دقت برسد و به دور از شعار و کلی‌گویی حرف‌هایش را بزند، این ژانر قابلیت و جذابیت‌های زیادی برای مردم دارد. در دوران تولید آثار سطحی، هنر دفاع مقدس می‌تواند سلیقه هنری و فرهنگی مردم را عوض کند و دریچه‌های تازه‌ای را پیش رویشان بگشاید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۵۵

از راست به چپ

■ ۱- شهر مقر یونسکو- از رشته‌های ریاضیات عالی ■ ۲- بمب مخرب- پول بنگلادش- نوشیدنی داغ ■ ۳- زرنگ- بغل- رنگ سیلی- کاغذ نقشه‌کشی ■ ۴- یک و یک- کشور انجامنا- نوعی تیر جنگی- لباس ■ ۵- آدمی- پارچه نازک- ضمیر مخاطب ■ ۶- مساوی- نویسنده کتاب تفسیر نمونه- سرگرد قدیمی ■ ۷- از سیارات- از گیاهان دارویی- آتش سوزی ■ ۸- سمت راست- شهر بی دفاع- دوستی- ثروتمند ■ ۹- خرما فروش- بازارچه- نر ■ ۱۰- چرم دباغی‌شده- جداکننده حق از باطل- دانه خوشبو ■ ۱۱- برگ برنده- کنده‌کاری روی چوب- سنگ قبر ■ ۱۲- پاک- رختشوی- گله شتر مرغ- مخفف هستم ■ ۱۳- بخت و اقبال- از علمای اصولی شیعه قرن هشتم و صاحب کشف المراد- از ما بهتران- رشد ■ ۱۴- از القاب فرنگی- غده گوشتی- کفش لاستیکی ■ ۱۵- امیر البحر- لبه تیز شمشیر

از بالا به پایین

■ ۱- فلج، فقدان یا اختلال عملی عصبی قسمتی از بدن- دیدار و بررسی ■ ۲- از خدایان یونان باستان- مهربانی خدا نسبت به بندگانش- محل پرتاب موشک ■ ۳- درد چشم- پایتخت پرو- کلمه ای در مقام لاقیدی ■ ۴- تکرار حرف آخر- دیده- پشیمان- دیوار بلند ■ ۵- رمز میله‌ای- رزمگاه بوکس- زیرخاک کردن ■ ۶- نرم و شکننده- دستور- حلال و روا ■ ۷- ماد لر- پرزیدنت کنونی امریکا- جنبش و لرزیدن ■ ۸- بعضی‌ها با آن هزار سودا دارند- فلز رسانا- خاموش فرنگی- پایتخت لتونی ■ ۹- زبانی که شکر است- شهری در کره جنوبی- مساوی ■ ۱۰- کنایه از متواضع- چوبه اعدام- شرمسار ■ ۱۱- از حروف انگلیسی- کشتی‌بان- قهرمان کتاب سرخ و سیاه استاندال ■ ۱۲- پسوند آلودگی- جنگ و رزم- خشکسالی- مظهر لطافت در طبیعت ■ ۱۳- دوره گرد- پول عربستان- اسم ■ ۱۴- عریان- شهری در کردستان- دیکته ■ ۱۵- قند شیر- حرکت آهسته در نمایش فیلم

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
									■						۱
	■				■					■					۲
				■				■			■				۳
			■					■				■			۴
		■					■		■				■		۵
	■					■						■			۶
■					■					■					۷
			■				■				■				۸
		■							■					■	۹
	■							■					■		۱۰
	■				■		■					■			۱۱
		■				■					■				۱۲
			■			■				■					۱۳
				■					■				■		۱۴
					■										۱۵

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۳		۵			
			۸			۵		۴
	۷	۱						
۸							۲	
۳	۲	۷				۹		
				۶			۸	
	۱	۸				۶		
		۵				۱		۷
			۴		۳			

۶	۹	۷	۴	۱	۲	۴	۵	۸
۸	۲	۱	۷	۲	۵	۹	۴	۶
۲	۴	۵	۸	۹	۶	۷	۱	۲
۴	۷	۲	۲	۵	۸	۶	۹	۱
۵	۱	۶	۲	۷	۹	۸	۲	۴
۹	۲	۸	۶	۴	۱	۵	۷	۲
۷	۶	۴	۵	۲	۲	۱	۸	۹
۲	۵	۹	۱	۸	۷	۴	۶	۲
۱	۸	۲	۹	۶	۴	۲	۷	۵

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۴۵۴

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ه	د	ن	ی	ا	م	ن	■	ی	ن	ا	م	ر	ی	ا	۱
ت	ن	■	د	ر	ا	گ	■	ا	ی	ح	ا	■	ز	و	۲
ک	ی	ت	■	ه	د	■	د	■	ل	م	■	خ	ز	ا	۳
■	ا	ی	ه	م	■	د	ا	ش	■	د	ت	ا	ک	■	۴
و	■	ب	س	ا	■	ا	و	ب	■	ش	ی	م	■	ح	۵
ه	س	ا	■	ه	و	ا	ک	■	ا	ب	ه	■	ب	ل	۶
م	د	■	ی	د	ه	ا	م	ن	■	ا	ه	ر	■	م	۷
■	■	ک	ا	■	ب	■	■	■	م	■	و	■	د	■	۸
خ	ت	■	ر	ب	ل	ا	■	س	ب	ا	ی	■	ف	ک	۹
ب	ر	ت	■	ا	ی	م	■	ا	و	ن	■	م	ا	و	۱۰
ط	■	ن	ی	د	■	ل	ح	ک	■	ت	م	ا	■	چ	۱۱
■	ن	ب	و	■	ر	ت	■	ن	ف	ک	ا	ر	■	■	۱۲
د	گ	ل	■	ه	گ	■	ر	■	س	ا	ر	■	ک	ا	۱۳
ر	ا	■	ی	و	ا	ر	■	ه	ن	ک	ا	■	ا	س	۱۴
ا	ب	ه	ن	ا	ر	گ	■	ن	ا	ت	س	ی	س	ا	۱۵